فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی
Human Sciences Research Journal
دوره چهارم، شماره ۲۹، پاییز ۱۳۹۹، صص ۷۴-۵۷ New Period 4, No 29, 2020, P 57-74
شماره شاپا (۷۰۱۸-۲۴۷۶) ISSN (2476-7018)

بررسی تطبیقی استعارهُ عشق و زمان در رمان های «فردا» اثر گیوم موسو و «روی ماه خداوند را ببوس» مصطفی مستور

بهنام محرم زاده[۱]. میرمحمود سیدولیلو[۲]
۱. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فرانسه، دانشکده زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه تبریز ایران
۲. کارشناس ارشد روانشناسی بالینی علوم تحقیقات تهران (واحدآذربایجان شرقی) و دانش آموخته دکتری تخصصی روانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، ایران
seyyed_valilou@yahoo.com

چکیده

عرصه ادبیات تطبیقی بنوعی حوزه وانگری ادبیات جهان در مقایسه و انطباق افکار، آراء و نگرش انسان‌هایی از زبان، ملیت و نژادهای مختلف است؛ حوزه‌ای که موجب شناخت انسان‌ها و فرهنگ‌های مختلف و عامل استحکام پیوند میان آنها می‌گردد. علاقه‌مندی‌های مشترک گیوم موسو فرانسوی و مصطفی مستور ایرانی در شخصیت پردازی قهرمان‌های داستان خویش در قالب استاد فلسفه (متیو شاپیرو در رمان «فردا» یِ موسو) و «یونس در روی ماه خداوند را ببوس مستور» پرداخت آنها از مفاهیم و استعاره‌های مشترکی همچون «مرگ»، «عشق»، «زمان»، و. . . . ضرورت و اهمیت بررسی آثار آنها بویژه دو اثر نامبرده از دو نویسنده مذبور را در چارچوب ادبیات تطبیقی لازم می‌نماید. آثار گیوم موسو از دید ناقدان ادبی و هنری جذاب، سفردرزمان، شالوده‌شکنی مفهوم‌عشق و شاهراهی در رسیدن به عشق هستند. در نظر این ناقدان گویی بالزاک دوباره ققنوس وار از خاکستر ادبیات فرانسه در قالب گیوم موسو طی رستاخیزی ادبی سربرآورده است. مستور نیز همچون موسو در آثار خویش درگیری ذهنی با مباحثی همچون «عشق»، «مرگ»، امور فراواقع‌گرایانه و سوررئال همچون «جهان‌موازی موسوئی» دارد. عشق مفهومی انتزاعی است که در استعاره معمول آن تجربه کردنش بسی ساده‌تر از تعریف و توصیف آن است. مفهوم و استعاره عشق در رویکرد روانکاوی نیروگذاری روانی صددرصد انرژی لیبیدو سوبژه (فردعاشق)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

بر روی اُبژه (معشوق) است. زمان بُعدی از جهان و نشانگر سویه و جهت حرکت آن است. زمان در رابطه با فرد فرد انسان‌ها و یا هر پدیده‌ای شامل سه نوع گذشته، حال و آینده است. نظریه جهان موازی یا واقعیت جایگزین مربوط به فرضیه‌هایی است که امکان وجود واقعیت‌های جداگانه در کنار واقعیت کنونی را از نیمه دوم قرن بیستم در اذهان دانشمندان فیزیک مطرح ساخته است. موضوع جهان موازی (واقعیت جایگزین) حاکی از آن است که در جهان موازی با جهان ما همزمان واقعیت بدیل دیگری از خود ما در حال زندگی و امور واقع نیز همسان امور واقع ما در حال وقوع‌اند. درون مایه اصلی رمان «فردا» اثر گیوم موسو برمدار عشق و زمان و انواع روایت‌های دانای کل از آن می‌گردد. رمان فردا را می‌توان تجربه استعاره عشق در سفری در زمان‌های موازی نامید. بهره‌گیری ادیبانه و استادانه از امر تعلیق جذابیت خوانش داستان را برای خواننده و بر علاقه‌مندی کشش آن به سمت صفحات آینده کتاب را به طور ساحرانه‌ای در هزارتوی لابیرنتی آن سرگشته می گرداند و حدس پایان داستان را غیرممکن می‌نماید. مستور نیز در اثر خویش طی بازی نمادین در سطح مثلث خدا-عشق-مرگ راهکار پیشنهادی خویش را برای تبیین فلسفه زندگی ارائه می‌دهد. در نتیجه‌گیری نهایی دو رویکرد و دیدگاه متفاوت به مفاهیم «عشق» و «زمان» در نظر گیوم موسو در «فردا» با نظر مصطفی مستور در «روی ماه خداوند را ببوس» قابل توجه و امعان نظر هستند؛ چرا که گیوم موسو با بهره‌گیری از مفهوم تعلیق و جهان موازی و یک روز در قبل قرار دادن اما و در اختیار گرفتن زندگی تقدیر و سرنوشت متیو شاپیر و بیشتر به مفهوم دگردیسی عشق به نفرت تأکیددارد؛ اما مصطفی مستور در نجواها و نشخوارهای ذهنی دکتر پارسا در توصیف عشق بخوبی نیروگذاری (کاتکسیس) روانکاوانه فرویدی صد در صد به اُبژه بیرونی (مهتاب) را به تصویر کشیده است.

واژه‌های کلیدی: گیوم موسو، مصطفی مستور، ادبیات تطبیقی، عشق، زمان، جهان موازی، دگردیسی عشق، نیروگذاری روانی.

مقدمه

گیوم موسو[1](- ۱۹۷۴) نویسنده معاصر فرانسوی از ده سالگی با دنیای ادبیات آشنا شده است. تعطیلات خویش را در کودکی در کتابخانه شهرداری که محل شغل مادرش بوده سپری می‌کرده است؛ و همین جا بوده که روی به مطالعه آثار ادبی آورده است. در جوانی به آمریکا مسافرت کرده و در شهرهای نیوجرسی و نیویورک اسکان یافته و با آثار ادبی مشهور آمریکا آشنا شده و پس از بازگشت از آمریکا به فرانسه اقدام به تحصیل در علوم اقتصادی نموده و در مراکز علمی نیز تدریس می‌کند.

موسو در سال ۲۰۰۱ رمان اسکیدا مارنیک را منتشر و در پی آن دچار تصادف رانندگی نزدیک به موت می‌شود؛ در پی این حادثه رمان «وبعد» را می‌نگارد و آن داستان روایت مردی است که بازگشت از

1- **Guillaume Musso**

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

سرزمین مرگ را دارد. این اثر مورد استقبال عمومی و به ۲۳ زبان دنیا ترجمه و انتشار یافته است. فیلمی نیز به کارگردانی گیلز بوردوز، مقتبس از این رمان ساخته شده است.

گیوم موسو در سال ۲۰۱۲ به پاس آثارادبی برجسته‌اش جایزه شوالیه هنر و ادبیات فرانسه را دریافت می‌کند. از آثار دیگر موسو می توان به « تو آنجا خواهی بود؟»؛ «دخترکاغذی»؛ «چون دوست دارم»؛ «۷ سال بعد»؛ «ندای یک فرشته»؛ «سنترپارک» و «فردا» اشاره نمود. آثار گیوم موسو در سراسر دنیا در بیش از ۲۲ میلیون نسخه منتشر شده‌اند و به این مناسبت وی یکی از پرفروشترین نویسندگان فرانسوی زبان است.

آثار گیوم موسو از دید ناقدان ادبی و هنری جذاب، سفردرزمان، شالوده شکنی مفهوم عشق، و شاهراهی در رسیدن به عشق هستند. در نظر این ناقدان گویی بالزاک دوباره ققنوس وار از خاکستر ادبیات فرانسه در قالب گیوم موسو طی رستاخیزی ادبی سربرآورده است.

در خوانش آثار گیوم موسو خواننده لبریز از لذت متن رولان بارتی پوچی و دغدغه‌های روزمره زندگی را فراموش می‌نماید؛ چراکه روایت جذاب وی از داستان افق‌های زیبایی از سریال زندگی زیبا را به تصویر می‌کشد. موسو با بهره‌گیری از شگردهای ادبی روایی همچون: «توانایی ماهرانه بازی با جریان سیال زمان»؛ «انگشت نهادن بر تقدیر ناگزیر»؛ «مسحور ساختن ذهن خواننده در تور حس تعلیق» خواننده را در «بارش‌های توفان مغزی امر فراطبیعی » سرگشته لذت اپیکوری – خیامی می‌سازد.

مصطفی مستور نویسنده معاصر ایرانی متولد ۱۳۴۳ در شهر اهواز ایران فارغ التحصیل رشته مهندسی عمران و کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی است.

وی اولین رمان خویش را با نام «دو چشم خانه خیس» در سال ۱۳۶۹ نوشت. مستور مولُف آثاری همچون: «عشق روی پیاده‌رو»؛ «من دانای کل هستم»؛ «من گنجشک نیستم»؛ «استخوان خوک و دست‌های جذامی»؛ «چند روایت معتبر»؛ «تهران در بعداز ظهر»؛ «حکایت عشقی بی‌قاف، بی‌شین، بی نقطه»؛ «سه گزارش کوتاه در باره نوید و نگار»؛ نمایشنامه «دویدن در میدان مین»؛ ترجمه«فاصله و داستان های دیگر» و اثر معروف وی «روی ماه خداوند را ببوس» است.

مستور نیز همچون موسو در آثار خویش درگیری ذهنی با مباحثی همچون «عشق»، «مرگ»، امور فراواقع‌گرایانه و سوررئال همچون «جهان موازی موسوئی» دارد. وی رمان «روی ماه خداوند را ببوس» در ۲۰ بخش و در ۱۲۰ صفحه در سال ۱۳۷۹ از طریق نشر مرکز ایران به چاپ رسانده و تاکنون به چاپ سی ام رسیده است. این کتاب در سال ۱۳۷۹ در جشنواره قلم زرین به عنوان بهترین رمان سال انتخاب شد. مستور در این اثر همچون گیوم موسو در رمان «فردا» شخصیت‌های داستانی خویش را زیر تیغ آناتومی تشریح می‌نماید تا به انکشاف حقیقت گمشده در تکرار لذت‌های جهان پوچ قهرمانان داستانش نائل آید.

عصر حاضر به نوعی عصر پایان محلی‌گرایی فرهنگی به میمنت فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی است؛ به این مناسبت ادبیات تطبیقی نیز زمینه شکوفایی و بالندگی روز افزونی را خواهد داشت و سبب هر چه بیشتر

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

شدن پیوندهای ادبی و فرهنگی ملت‌ها با فرهنگ و ادبیات جهانی خواهد شد. به این جهت تحقیق و پژوهش در عرصه ادبیات تطبیقی دارای ضرورت و اهمیت بیشتری است.

علاقه‌مندی‌های مشترک گیوم موسو فرانسوی و مصطفی مستور ایرانی در شخصیت‌پردازی‌های قهرمان داستان خویش در قالب استاد فلسفه (متیو شاپیرو در رمان «فردا »یِ موسو) و «یونس در روی ماه خداوند را ببوس مستور» پرداخت آنها از مفاهیم و استعاره‌های مشترکی همچون «مرگ»، «عشق»، «زمان»، و. . . . ضرورت و اهمیت بررسی اثار آنها بویژه دو اثر نامبرده از دو نویسنده مذبور را در چارچوب ادبیات تطبیقی لازم می‌نماید.

این تحقیق در راستای پاسخ به این سئوال پژوهشی است که «گیوم موسو در رمان فردا» و «مصطفی مستور در رمان روی ماه خداوند را ببوس» چسان بر مفاهیم و استعاره‌های مشترکی همچون «عشق»، «تعلیق»، «زمان»، «مرگ» و. . . پرداخته‌اند؟

مبحث اول: ادبیات تطبیقی[۲]

ادبیات تطبیقی برآمد کرم ابریشم از پیله محلی خویش و پرواز در آسمان اندیشه و ادبیات جهانی است. این نقش‌پذیری روابط بینا فرهنگی ادبیات بویژه در عصر ارتباطات و جهانی شدن بمثابه ابزاری بینا تمدنی حوزه ادبیات تطبیقی را تاثیرگذارتر و پر پراهمیت‌تر نموده است.

ادبیات از نظر فرهنگی بخصوص ادبیات تطبیقی از منظر روابط بینا فرهنگی به جهت ویژگی و رویکرد کل نگر کلان و بینا رشته‌ای آن در چارچوب معرفت و فرهنگ بشری نقطه مقابل تخصص‌گرایی افراطی عصر مدرنیته است که تمسک بدان هرچند در ساعات و لحظاتی از فراغت موجب رهایی ذهنی انسان ماشین زده از بند آهن وسیمان عصر ماشینیسم و انسان مدرن بریده از طبیعت می‌گردد.

«فرانسه مهد ادبیات تطبیقی در معنای علمی آن است. در این کشور بود که نخستین بار ویلمن[۳]در سخنرانی‌های خود به سال ۱۸۲۸ میلادی اصطلاح ادبیات تطبیقی را بکار برد. البته محققان برآنند که آن ادبیات تطبیقی که ویلمن و معاصرانش از آن سخن می‌گفتند شیوه و روش علمی مشخص و معینی نداشت و در واقع فقط نوعی مقایسه بین شاعران ممالک مختلف بود»(زرین کوب، ۱۳۷۴، ص ۱۸۱).

هم‌آمیزی تاریخی حکمت و فلسفه در بطن ادبیات بویژه در اعصار پیشا مدرنیته که ادیبان بزرگ فی نفسه فیلسوف و حکیم نیز بوده اند منجر به خلق شاهکارهایی ماندگار در تاریخ ادبیات و فرهنگ هر کشوری طی قرون متمادی شده است. اما در پی گسست هم آغوشی میان ادبیات و فلسفه در پی مدرنیته آثار ادبی عموماً عقیم نازا و در خوش بینانه‌ترین حالت چند صباحی طی سوار بر موج مد زمانه مطرح و سپس در

1. **La litte'rature Compare'e)F. (.)E. (Comparative literature**
2. **A. Villemain**

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

فراموشخانه تاریخ ادبیات خاک می‌خورند. چرا که ذهن انسان مدرن، متلوّن نسبی انگار و هزارتکه گشته است. گویی هیچ انتخابی او را قانع نمی‌سازد. اینجاست که ادبیات تطبیقی به جهت چندگانگی و ذات هزارتکه‌ای خویش و همچنین همسودی و همزادی و همنوایی و تجانس با ذهن انسان مدرن در صیرورت بی‌امان عصر مدرنیته و پسا مدرنیته معاصر می‌تواند نقش فرهنگی تأثیرگذاری ایفا نماید.

شاید به نوعی پایان نامه ژوزف تکست[۴]در اواخر قرن نوزدهم با عنوان: «روسو و اصول جهان وطنی ادبی» را جزء نخستین آثار ارائه شده در حوزه ادبیات تطبیقی نامید؛ بطوریکه:

«این رساله، نخستین پژوهش جدی و عالمانه پیرامون ادبیات تطبیقی در فرانسه به شمار می‌آید» (گویارد، ۱۹۵۶، ص ۳).

همچنین در رابطه با ادبیات تطبیقی تعریف گویارد حداقل از منظر مکتب تطبیقی فرانسه با این مضمون که: «ادبیات تطبیقی، تاریخ روابط ادبی بین‌المللی است. پژوهشگر ادبیات تطبیقی مانند کسی است که در سرحد قلمرو زبان ملی به کمین نشسته تا تمام دادوستدهای فکری و فرهنگی میان دو یا چند ملت را ثبت و بررسی کند» (گویارد، ۱۹۵۶، ص ۵).

عرصه ادبیات تطبیقی بنوعی حوزه وانگری ادبیات جهان در مقایسه و انطباق افکار آراء و نگرش انسان‌هایی از زبان ملیت و نژادهای مختلف است؛ عرصه‌ای که موجب شناخت انسان‌ها و فرهنگ‌های مختلف و عامل استحکام پیوند میان آنها است.

طی تحلیل مقایسه‌ای ادبیات تطبیقی بویژه در نگرش بزرگان اندیشه جهانشمولی همچون گوته از غرب و حافظ از شرق به نوع نگاه متفاوت دو شاعر به جهان برآمده از دو فرهنگ متفاوت بیشتر مکشوف می گردد. گوته جهان را محل ظهور عقل در مسیر رسیدن به آرزو ها در نظرگرفته است ؛ در حالیکه حافظ با نگرش عرفانی جهان را سراچه تخته بند تن می سراید که پیوسته در انتظار رهایی از این زندان است.

انکشاف این نوع نگرش‌های متفاوت در آثار ادیبانی از حوزه‌های مختلف ادبیات و فرهنگ های جهانی در سایه ادبیات تطبیقی بیشتر و بهتر میسور می گردد.

مبحث دوم : استعاره عشق

عشق مفهومی انتزاعی است که در استعاره معمول آن تجربه کردنش بسی ساده تر از تعریف و توصیف آن است. این وصف مبهم و سهل المتنع از عشق را مولانا در شعر خویش به خوبی بیان نموده است:

هرچه گویم عشق را شرح و بیان چون به عشق آیم خجل باشم از آن

مفهوم و استعاره عشق در طول تاریخ فرهنگ و معارف بشری از رویکردهای گوناگون فلسفی – ادبی – هنری – دینی – علمی و در دوران معاصر با رویکرد روانکاوی و روانشناختی مورد امعان نظر قرار گرفته

1. **J. Texte**

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

است. در این پژوهش به جهت بافتار محدود مقاله و رعایت مجازت کلام‌عشق از منظر ادبیات و روانشناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

استعاره عشق در رویکرد ادبی:

«عشق در زبان فارسی از عشقه گرفته شده است و آن گیاهی بدون ریشه است به نام لبلاب چون بر درختی پیچد آن را بخشکاند. عشق را در لغت افراط در دوست داشتن و محبت تام معنی کرده‌اند» (نوربخش، ۱۳۸۴، ص۳۳). در نظر افلاطون: «عشق واسطه انسان‌ها و خدایان است و فاصله آن را پر می‌کند» (افلاطون، ۱۳۸۷، ص ۴۶۲).

در این نگاه افلاطون نظر خویش باب عشق را در کتاب ضیافت (رساله‌ای در باب عشق) اینگونه بیان نموده است که: «عشق ساری و جاری در همه کائنات و پیوند دهنده همه پدیده‌های جهان نسبت به همدیگر است» (همان، ص ۴۶۳). ادبیات به جهت رویکرد کل نگر و هولستیک آن به پرسش‌های بنیادین بشری پاسخ های کلی ارائه می‌دهد.

آثار باقیمانده از ادوار باستانی اشعار عاشقانه‌ای که در پاپیروس‌های مصری و الواح سومری نقش بسته‌اند؛ نشانگر آنند که مفهوم عشق و احساس خنیاگرانه عشق در جان آدمی پیشینه‌ای کهن دارد.

موضوع عشق ریشه در روانشناسی تکاملی به لحاظ کارکردهای زیست‌شناختی – روانشناختی – رفتاری و همپوشی با ساختار مغز انسان در جهت بقای نوع را دارد. بطوریکه:

«وقتی شخصی به دام عشق می‌افتد؛ در مغز او مواد شیمیایی خاصی مانند دوپامین - نور اپی نفرین - سروتونین و (اوکسی توسین، و وازووپروسین) ترشح می‌گردند که در پی آن مرکز لذت مغز برانگیخته شده و سبب افزایش تپش قلب، از بین رفتن اشتها و خواب و شدت یافتن هیجان‌ها (در اثر کارکرد بیشتر سیستم لیمبیک مغز) و مواردی از این نوع می‌شود» (فیشر، ۱۹۹۲، ص ۱۸۷).

استعاره عشق در رویکرد روانشناسی: در رابطه با اتیولوژی – سبب‌شناسی و ریشه‌شناسی واژگانی که جریان ساز در عرصه دانش - فرهنگ و معارف و معارف بشری هستند؛ واژه «روان» نیز که روانشناسی مشتق از آن است؛ از جمله واژگان بنیادین جریان‌ساز است. «روان» یا «پسیخه»[1]ریشه در اساطیر یونان و روم باستان دارد:

«این افسانه داستان پسیخه (روان یا روح) و عشق او به اروس یا همان کوپید یا کوپید و (الوهیت عشق) را روایت می‌کند و شرح آن به طور مفصل در کتاب (مسخ) اثر آپولیوس آمده است. این داستان در عین اینکه بسیار جالب و خواندنی است؛ سرشار از نمادگرایی فلسفی به نظر می‌آید» (گریمال، ۱۳۸۶، نقل

1. **Psyche**

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

ازصالحی علامه، ص۹۹). زیگموند فروید بنیانگذار مکتب روانکاوی بویژه در قالب واژگان خاص خویش مفهوم عشق را نیز کاویده و در چارچوب تبیین‌های روانکاوانه از واژگان خاص همچون انرژی لیبیدو[۶]- اُبژه[۷]و نیروگذاری روانی[۸]بهره جسته است. فروید چنان کاخ عظیمی از روانکاوی را پرداخته است که قرن‌ها بعد از وی نیز، تبین‌گر مفاهیم و پرسش‌های بنیادین و رازهای سربمهری همچون عشق نیز است. در نظر وی:

«تمدن نخستین بار از آنجا آغاز شد که انسان خشمگین به جای سنگ کلمه پرتاب کرد»؛ و نیز به قول سلین سورپرنانت: «فروید برای همیشه تاریخ راهنمایی برای سرگشتگان است» (سورپرنانت، ۱۳۹۷، نقل از نصیری و حیدری، ص ۲۵۴).

انرژی لیبیدو:

فروید در پرداخت نظریه شخصیت خویش بر دو غریزه زندگی(اروس [۴] و مرگ (تاناتوس)[۵]که همسان یین و یانگ در فرهنگ شرق (اما نه همسان این دو تعاملی) بلکه (بصورت تقابلی و تعارضی) و متضاد باهم بصورت دیالکتیکی در جدال با همدیگر هستند. در این میان : « لیبیدو یا زیست مایه عامل غریزی پر از انرژی در درون نهاد (Id) است که بر طبق اصل لذت[۱]و متمایل به فاعلیت و بقا دارد » (فرانکو، ۱۳۷۰، نقل از یاسائی و طاهری، ص ۸۴).

منبع لیبیدو منتج از غریزه زندگی (اروس) که همان مجموع غرایز مربوط به زندگی است که در رویارویی با مرگ در جهت بقای انسان می کوشد. در این رویکرد لیبیدو بیشتر معنای جنسی دارد.

اُبژه:

«اُبژه (واژه ای فرانسوی) یک اصطلاح در فلسفه نوین است که معمولاً در برابر سوبژه به کار برده می‌شود. سوبژه مشاهده‌کننده و اُبژه آنچه که مشاهده می‌گردد. از دیدگاه فیلسوف‌های مدرن نظیر رنه دکارت آگاهی حالتی از شناخت انسان است که شامل سوبژه و چندین اُبژه می‌شود که ممکن است وجود مطلق نداشته باشد یا به سوبژه‌ای که مشاهده شان می‌کند وابسته نباشد» (یوسف کرم، ۱۳۹۰، نقل از رضایی، ص ۱۵۶).

1. **Libido**
2. **Object**
3. **Cathexis**
4. **Erros**
5. **Tanatus**
6. **PleasUre Principle**

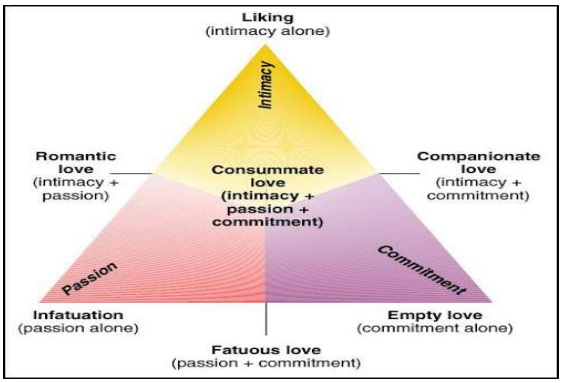
[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

نیروگذاری روانی:

بارگذاری انرژی لیبیدو روی یک موضوع ، ایده یا یک شخص (اُبژه) است که همسان عاشق شدن انتخاب یک عشق دیگر و سرمایه‌گذاری انرژی صد در صد بر روی او است. در قبال این نیروگذاری روانی (کاتکسیس)، نیروگذاری بازداشتی قرار دارد. اید (Id) به عنوان یکی از سطوح شخصیت سه گانه در نظریه فروید (SuperEgo,Ego,Id) توان تمایز میان واقعیت و خیال را ندارد. در مواقعیکه خواست‌های Id از نظر اجتماع غیرقابل قبول است، خود (Ego) فرد از مکانیسم‌های دفاعی همچون (سرکوب - واپس زنی - والایش - انکار - فرافکنی و. . .) استفاده می‌نماید. در این میان مکانیسم‌های دفاع روانی همان نیروگذاری‌های بازداشتی هستند که در مسیر جلوگیری و سرکوب نیروگذاری‌های روانی عمل می‌کند. بنابراین مفهوم و استعاره عشق در رویکرد روانکاوی نیروگذاری روانی صددرصد انرژی لیبیدو سوبژه (فردعاشق) بر روی اُبژه (معشوق) است.

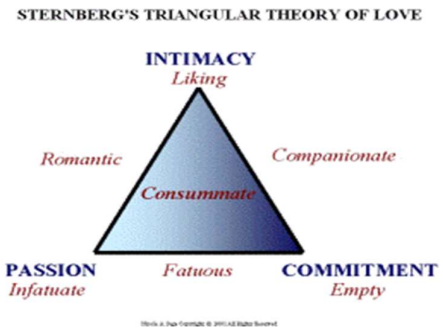
همچنین رابرت استرنبرگ در کتاب (روانشناسی عشق) خود طی مطالعه و تحقیقی که در رابطه با مفهوم و رفتارهای عشق و عاشقانه انجام داده اند به این نتیجه گیری رسیده‌اند که:

«مثلث عشق از لحاظ روانی دارای سه ضلع تعهد - صمیمیت و شورجنسی (شورانگیزی) است. اگردراین مثلث تعهد در قاعده مثلث باشد ؛ عشق واقعی و پایدار شکل می‌گیرد. اگر صمیمیت در قاعده مثلث باشد؛ عشق رمانتیک برقرار می‌گردد که دوره‌ای کوتاه اما سوزان دارد؛ و اگر شورجنسی (شورانگیزی) درقاعده باشد ؛ عشق هوس آلود لحظه‌ای و گذرا بروز می‌یابد»(استرنبرگ، ۱۹۸۸، نقل از جمالی، ص ۸۷).



مثلث عشق استرنبرگ

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]



در ادبیات کلاسیک – مدرن و معاصر در همه آثار برجسته و شاهکارهای ادبیات ایران و جهان در مجموع می‌توان به رخ نمایی چهار نوع عشق اشاره نمود:

۱. عشق عاطفی و جنسی میان مرد و زن در جوامع باستانی و کلاسیک آثاری همچون: «زال و رودابه» (فردوسی) (۹۳۵–۱۰۲۰)؛ «ویس و رامین» (فخرالدین اسعدگرگانی)، (تولد در گرگان ایران – وفات بعد از ۱۰۵۴ میلادی در اصفهان)؛ «خسرو و شیرین» (نظامی گنجوی)، (۱۱۴۱–۱۲۰۹)؛ (رومئو و ژولیت» (ویلیام شکسپیر)، (۱۶۱۶–۱۵۶۴) و . . . اشاره نمود.

۲. عشق یکطرفه یک زن با احساسات عاطفی – جنسی و گناه آلود نسبت به مرد همچون: «یوسف و زلیخا» و «سودابه وسیاوش» (فردوسی)؛

۳. عشق در وجوه متفاوت عارفانه و صوفیانه که در ادبیات قرون سیزدهم تا پانزدهم در ادبیات فارسی و قرون وسطی ادبیات غرب (بویژه اروپا)همچون عشق مولوی به شمس (در غزلیات مولوی)که در میانه مریدان و مرشدان برقرار می گردید. عشق عرفانی نیز ریشه در آثار ابن عربی (۱۱۶۵–۱۲۴۰ در اندلس)دارد. در عشق عرفانی پیوند عاطفی میان دو فرد نیست؛ بلکه میان فرد با خدا و کل هستی برقرار می گردد.

۴. عشق در مفهوم مدرن آن که نشانگر احساسات عاطفی همدلانه و جنسی میان دو فرد (بخصوص زن و مرد) و بیشتر به حالت همسرانه نمود می‌یابد؛ همچون: «آیدا در آینه» شاملو(۲۰۰۰–۱۹۲۵) و «تولدی دیگر» (فروغ فرخزاد) (۱۹۶۷–۱۹۳۵).

در کل در تاریخ ادبیات ایران و جهان با واریزی احساسات و عواطف جان خویش در قالب واژگان و پرداخت موزون و هماهنگ و هارمونیک آنها با همدیگر آن غلیان‌های درونی خویش را تجلی بخشیده‌اند.

مبحث سوم: استعاره زمان

زمان[1] بُعدی از جهان و نشانگر سویه و جهت حرکت آن است. زمان در رابطه با فرد فرد انسان‌ها و یا هر پدیده ای شامل سه نوع گذشته – حال و آینده است. هرچند که انواع زمان در فضاهای مختلف و خلاء در

1. **Time**

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

اشکال دیگری نیز در جریان هستند. طی همین ضرورت زمان اتفاقات از گذشته به حال و از حال تا آینده در حال رخ دادن هستند.

به لحاظ تاریخ فلسفه علم تا کنون سه نوع زمان مدّ نظر بوده‌اند:

۱. زمان نیوتونی: که طی آن زمان بخشی از ساختارهای اساسی و بنیادی جهان است. بُعدی است که در کنار سایر ابعاد(طول، عرض و ارتفاع) سایر پدیده‌ها و امور واقع در پی هم و طی آن رخ می نمایند. در این دیدگاه زمان مطلق فرض شده و قابل اندازه‌گیری است. این نوع رویکرد به زمان دیدگاهی واقع‌گرایانه است که ایزاک نیوتون بزرگترین نظریه‌پرداز آن است.

۲. زمان لایب نیتسی – کانتی: در این دیدگاه زمان همچون فضا و اعداد بخشی از ساختارهای ذهنی انسان است. برطبق این رویکرد همانطور که رشته رویدادها و امور واقع در ذهن ما انعکاس می‌یابند؛ به همینسان در ذهن ما نیز دوره و طول وقوع آن اتفاقات نیز کمیّت‌های خودساخته‌ای همچون ثانیه، دقیقه، ساعت، روز، هفته، ماه، سال، دهه، قرن و هزاره تعریف و تبیین می‌گردند. در این رویکرد لایب نیتسی – کانتی، تمام اندازه‌های زمان در ساختار ذهن بشر رخ می‌نمایند.

مبحث چهارم: جهان موازی

موضوع درک جهان موازی با چگونگی ادراک انسان از زمان بستگی دارد. مغز انسان زمان را در مواقعی خوش و لذت‌بخش بسی تند و در مواقع انتظار و کسل‌کننده بسی کند احساس و ادراک می‌نماید.

نظریه جهان‌های موازی در چارچوب فیزیک کوانتم قابل اثبات است. فیزیکدانان کوانتومی دانشگاه کالیفرنیا ذره عجیبی را کشف کرده‌اند؛ به طوری که جسمی که در مقابل یک فرد قرار می گیرد همزمان می تواند در جهان موازی نیز وجود داشته باشد.

پدیده های امور واقع در دو سطح کوانتومی امکان سفر به گذشته - حال و آینده را میسر می‌سازند؛ به این مناسبت است که دانشمندان درصدد ساخت ماشین‌های کوانتومی به منظور دستیابی به این امور فراواقع‌گرایانه و سوررئال هستند.

نظریه جهان موازی یا واقعیت جایگزین مربوط به فرضیه‌هایی است که امکان وجود واقعیت‌های جداگانه در کنار واقعیت کنونی را از نیمه دوم قرن بیستم در اذهان دانشمندان فیزیک مطرح ساخته است. موضوع جهان موازی (واقعیت جایگزین) حاکی از آن است که در جهان موازی با جهان ما همزمان واقعیت بدیل دیگری از خود ما در حال زندگی و امور واقع نیز همسان امور واقع ما در حال وقوع‌اند. به عبارت دیگر برطبق فرضیه جهان‌های موازی هنگامی که ما کاری را در این جهان انجام می‌دهیم؛ فردی همسان ما در جهان موازی دیگری نیز دقیقاً همین کار را در حال انجام دادن است. فرد مشابهی با کار مشابهی که در

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

زمین مشابه (سیاره ای مشابه)، منظومه ای مشابه، کهکشانی مشابه و بالاخره در جهانی مشابه در حال وقوع و انجام است.

فرضیه جهان‌های موازی به لحاظ هندسی شبیه حباب‌های کف صابون است که به صورت حباب‌های مجزا اما در کنار و چسبیده به هم وجود دارند. برطبق این فرضیه جهان‌های موازی از طریق سیاه چاله‌ها به هم مرتبط هستند. نزدیکترین ستاره قابل رویت ستاره آلفاقنطورس (ستاره قطبی) است که چهار میلیارد سال نوری از ما فاصله دارد. دورترین کهکشان‌های قابل رویت در جهان ما نیز حدود ۱۵ میلیارد سال نوری فاصله دارند که در لحظه انفجار بزرگ (بیگ بنگ)که حدود ۱۵ میلیارد سال نوری (دقیقاً۱۴/۵) میلیارد سال قبل در اثر انفجار بزرگ بوجود آمده و در فضای بیکران انبساطی در حال دور شدن از ما هستند. اینها کهکشان‌ها، ستارگان، سیارات، اقمار و سنگ‌های آسمانی سرگردان جهان قابل رویت مارا می‌سازند. جهان موازی این جهان با شباهت‌های متناظر یک به یک و به موازات این جهان وجود دارد که همه پدیده‌ها و حتی انسان‌های آن شبیه و همسان جهان ما هستند. این بخشی از نظریه جهان موازی است.

۳. زمان نسبیتی انشتینی:

طی این رویکرد به زمان در کنار و تجمیع سایر ابعاد طول – عرض – ارتفاع و زمان؛ فضا- زمان یا جایگاه چهار بعدی را در وقوع امر واقع و پدیده‌ها نسبت به ناظر قابل اندازه‌گیری و بررسی می‌گردد. در این رویکرد زمان امری نسبی و وابسته به سرعت حرکت ناظر در محور مختصات حرکتی نسبی خویش در میان امور واقع تعریف می‌شود.

برطبق نظریه‌های فیزیک نوین کیهان دارای ابعاد زیاد بیش از ۵۰ بُعد دارد که در این میان تنها سه بُعد طول- عرض و ارتفاع برای مغز انسان قابل ادراک هستند؛ و در این سه بعد انسان دارای توانایی حرکت در همه سطوح آنها است؛ اما در مورد بعد چهارم (زمان)تنها قادر به حرکت در سویه‌های حال و آینده آن است و تمام رویدادها برگشت‌ناپذیر و بر طبق قانون دوم ترمودینامیک (اصل آنتروپی یا کهولت) است؛ که سویه امور واقع و پدیده‌های عالم بواسطه آن همه برگشت‌ناپذیر[3]و صرفاً یکسویه و از حال به آینده امکان وقوع می‌یابند.

برطبق یافته‌های علوم اعصاب (نوروساینس)[4]در مغز انسان نیز سلول‌های عصبی (نورون‌هایی) وجود دارند که طی آن‌ها گذشت لحظه های زمان احساس و ادراک می‌گردند. موارد روانشناختی همچون لحظات انتظار سبب کند شدن واکنش های این نورون‌ها و در نهایت باعث کش آمدن و طولانی شدن احساس گذر زمان می‌گردد.

1. **Irreversible**
2. **Neuroscience**

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

زمان بسی گرانبها تر از پول – طلا و جواهر است؛ چرا که اگر آنها از دست بروند؛ می‌توان با تلاش دوباره بدست آورد و تحصیل کرد؛ ولی بقول مارسل پروست در جستجوی زمان از دست رفته امری پوچ، بی‌جواب و حاصل آن جز نوستالژیا و حزن غم غربت از دست رفته آنها نیست.

مبحث پنجم: استعاره عشق و زمان در رمان فردا اثر گیوم موسو

درون‌مایه اصلی رمان فردا اثر گیوم موسو برمدار عشق و زمان و انواع روایت‌های دانای کل از آن می‌گردد. بهره‌گیری ادیبانه و استادانه از امر تعلیق جذابیت خوانش داستان را برای خواننده و بر علاقه‌مندی کشش آن به سمت صفحات آینده کتاب به طور ساحرانه‌ای در هزارتوی لابیرنتی آن سرگشته می‌گرداند و حدس پایان داستان را غیرممکن می‌نماید.

متیو شخصیت اصلی داستان استاد فلسفه مردی جذاب و پرشور با قیافه‌ای لاغراندام سبزه و با پوتین‌های چرمی به دلیل توانایی بی‌نظیر در ارائه و ساده‌سازی مسائل بغرنج و پیچیده فلسفی در کلاس‌های درس خویش که در آمفی‌تئاتر دانشگاه به دلیل انبوه شرکت‌کننده برگزار می‌گردد؛ مورد علاقه دانشجویان است. وی همیشه در شروع بر روی وایت برد کلاس این جمله از اپیکور فیلسوف لذت‌گرای یونان باستان را می‌نویسد که: «اگر فلسفه رنج روح را از میان نبرد سودی نخواهد داشت».

همسر متیو اخیراً طی تصادف رانندگی فوت کرده است. وی با تنها دختر خویش زندگی می‌کند. او با خرید یک لب‌تاپ دست دوم و مشاهده عکس‌های صاحب قبلی آن در حافظه سیستم که زنی به نام «اما» و ۳۲ ساله نظر متیو را به خود جلب می‌نماید. متیو با پیگیری آدرس اِما، قرار ملاقاتی می‌گذارد. اما آنچه که در این میان جالب است اینکه متیو و اِما در دو جهان موازی متفاوت زندگی می‌کنند؛ بطوریکه رویدادهای جهان موازی اِما یکسال قبل از جهان موازی متیو جریان دارند. همین امر نظر متیو را جلب کرده و وی را به این فکر انداخته که شاید بتواند به کمک اِما که در جهان موازی یکسال قبل از اتفاقات متیو زندگی می‌کند؛ از وقوع تصادف و قتل همسرش که هنوز یکسال نگذشته است؛ جلوگیری نماید.

پرسشی که در سراسر خوانش رمان در پستوی ذهن خواننده می‌لولد اینکه: «آیا می‌توان سرنوشت را تغییر داد؟»؛ چرا که رمان فردا بنوعی داستان روایی دانای کل از تقدیر و سرنوشت است. روایت زندگی دو انسان در دو دنیای موازی اما ناهمزمان که یکی را توانایی اطلاع رسانی بر دیگری در جهت پیشگیری از اتفاقات پیش‌رو است. رمان فردا را می‌توان تجربه استعاره عشق در سفری در زمان‌های موازی نامید.

گیوم موسو در صحنه‌پردازی‌های دراماتیک رمان فردا عوض اینکه زمان او را بازیچه رویدادهای داستانی قرار دهد؛ بالزاک وار جریان سیال زمان را در قالب پیاده سازی تقدیر و سرنوشت در تونل‌های تعلیق از افقی به افق دیگر و از چشم‌اندازی به چشم‌انداز دیگر طی فوران‌های آتشفشانی امر فرا واقعی و سور رئال می‌نمایاند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

موسو با درهم آمیزی تعلیق و عشق در رمان های خویش با تحریری در ذهنیت جهانی در عصر جهانی شده از نسل نویسندگان جهانی است؛ چراکه ذهنیتی جهانی دارد.

موسو با شخصیت پردازی متیو شاپیرو استاد فلسفه دانشگاه نه در قالب یک استادی خشک و سخت‌گیر پردیس دانشگاه بلکه در ظاهر یک دانشجوی تحصیلات تکمیلی با چهره‌ای جوان موهای کوتاه، شلوار جین رنگ و رو رفته، پوتین‌های چرمی کهنه، پلیور یقه اسکی، ته ریشی که به صورت او گیرایی مردانه‌ای می بخشد و دل هر دانشجوی دختر جوانی را می‌رباید؛ به تصویر کشیده است.

متیوِ محبوب همه کلاس‌های درس فلسفه خویش را با جمله‌ای از اپیکور؛ اپیکور لذت‌گرای انسانی این هم نهاد و جفت برجسته خیام ایرانی با این مضمون شروع می‌کرد که: «درصورتی که فلسفه رنج روح را از میان نبرد حاصل و سودی نخواهد داشت».

متیو با کاربست این اصل فلسفی اپیکوری – خیامی در حل مسائل زندگی خویش مفاهیم سخت و مبهم فلسفی در تماس با واقعیات رایج زندگی روزمره را در جهت حل مسائل و مشکلات جاری معمولی و ملموس زندگی پرسوناژهای گیرا و موفق رمان فردا را سبب شده است.

به جهت اینکه در سفر زمان زندگی هر فردی به قول خیام ایرانی پایان و مقصد سفر مرگی محتوم بیش نیست؛ به این مناسبت فلسفیدن به پوچی زندگی در کلیت آن و به سخره گرفتن مسائل و مشکلات روزمره از منظر متناهی آن کلیت پوچ قالب اندیشگی هر اندیشنده انسانی است.

متیو شاپیرو شخصیت رمان «فردا» نیز با استفاده از این نوع تبیین اپیکوری – خیامی از زندگی اتفاقات، مسائل و مشکلات آن از زبان فیلسوفان بزرگ تاریخ بشری همچون افلاطون، سِنِک، نیچه، شوپنهاور و دیگران رنج روح دانشجویان را در متن امور واقع روزمره صیقل و جلا می‌بخشد.

متیو عشق را با زمان پیوند می‌دهد و جدایی خواننده را طی خوانش رمان از دغدغه‌های روزمرگی توصیف می‌نماید. رمان «فردا» گیوم موسو داستان زمان‌ها است. داستان دو خط موازی از دو زمان که اتفاقات یکی در امروز (اِما) و دیگری در فردا (متیو) به وقوع می‌پیوندند؛ و به این طریق حتی اختیار زندگی و شیشه عمر متیو و اطرافیانش نیز در اختیارِ اما قرار می‌گیرد.

این نوع تم‌سازی و پرسوناژپردازی موسو در رمان «فردا» حتی خواننده را نیز به صحنه جنگ با سرنوشت می‌کشاند؛ و در برابر این سئوال و پرسش بنیادین قرار می‌دهد که آیا ما در نطع شطرنج زندگی مهره‌هایی در دستان دو بازیگر طبیعت و وراطبیعت هستیم؟ و در این نبرد سرنوشت ما چه بهایی را می‌پردازیم؟

مو سو در «فردا» مباحث ژرف فلسفی را به مفاهیم روزمره زندگی ماهرانه پیوند می‌دهد؛ همچون:

ـ «تحصیل چه معنایی دارد؟ و به آنچه معنایی می‌بخشد؟»؛

ـ «ترس از شکست در امتحان چه معنایی دارد؟» و

ـ «پیوند عاشقانه و عواقب بهم خودن آن چگونه است؟».

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

موسو با جملاتی چنان گیرا و متفکرانه خواننده مخاطب را قانع و میخکوب می‌سازد که دیگر فرصتی برای نقد و چالش محتوای رمان جز پذیرش جانانه آن را ندارد. جملا تی همچون:

«دوست داشتن یک آدم به خاطر ظاهرش همچون دوست داشتن یک کتاب برای جلدش است نه محتوایش»!

یا اینکه:

«این حقیقت دارد اما دانستن آن چیزی را عوض نمی‌کند: آدم‌هایی را که از همه بیشتر و بهتر می‌شناسیم؛ همان‌هایی هستند که از همه بیشتر از آنها متنفریم»!

سئوال اینجاست که چرا از عشق، نفرت می‌زاید؟! جواب آن این است که آنهایی که ما را هرچه بیشتر می‌شناسند؛ کاری‌تر، عمیق‌تر و کشنده‌تر می‌توانند ضربه بزنند.

در رمان «فردا» متیو شاپیرو استاد فلسفه مردی چهل ساله در سال ۲۰۱۱ با زنی به نام اِما آشنا می‌گردد که در جهان موازی امّا در سال ۲۰۱۰ زندگی می‌کند. هرچند که در ابتدای آشنایی متیو خوشحال از اینکه می‌تواند از اِما در جهت حل مشکلات سرنوشت و تقدیر محتوم خویش بهره جوید؛ غافل از اینکه در ادامه آشنایی و دگردیسی عشق به نفرت شیشه زندگی و عمر متیو در دستان اِما قرار می‌گیرد؛ و خنده‌های پگاه عاشقانه در خروج از پیله‌های رویدادهای زندگی و در شامگاه بتان نیچه‌ای دردناکانه و دلخراش به خنجر کاریده از پشت مبدل می‌گردند.

مبحث ششم : استعاره عشق و زمان در رمان «روی ماه خداوند را ببوس » مصطفی مستور

مصطفی مستور نویسنده ایرانی متولد ۱۳۴۳ در اهواز است که با نگارش رمان «روی ماه خداوند را ببوس» جایزه قلم زرین جشنواره کتاب سال ۱۳۷۹ را دریافت کرده است. مستور نیز همچون گیوم موسو در آثار خویش کاوشگر پستوهای ذهن و روان پرسوناژهای داستانی خویش است که چگونه در تقلایند تا جهان پوچ، تکراری و سیاه را با تمسک بر مقوله عشق و زمان قابل تحمل سازند.

مستور در این اثر طی بازی نمادین در سطح مثلث خدا- عشق- مرگ راهکار پیشنهادی خویش برای تبیین فلسفه زندگی را ارائه می‌دهد. مضمون رمان بر این قرار است که یونس (شخصیت اصلی داستان) که دانشجوی دکتری فلسفه است؛ بر روی رساله (تز) خویش با عنوان: «بررسی مرگ خودخواسته و خودکشی دکتر محسن پارسا استاد فیزیک دانشگاه از نظر دانشجویان ایشان» مشغول پژوهش و تحقیق است. سایه نامزد یونس دانشجوی کارشناسی ارشد الهیات است که بر روی پایان‌نامه خویش با عنوان: «مکالمات خداوند و موسی» پژوهش می‌کند.

مهرداد دوست قدیمی یونس جهت بردن مادرش به آمریکا به علت بیماری همسر آمریکایی خویش پس از ۹ سال به ایران آمده است. دکتر پارسا که خودکشی وی موضوع تز دکتری یونس است؛ در روز آخر

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

زندگی خویش سری به دانشگاه محل تدریس خویش می زند و سپس در شهر پرسه می‌زند و به دیدن فیلم آگراندیسمان به سینما می‌رود و پس از آن خود را از پنجره طبقه هشتم یک ساختمان بلند به پایین پرت کرده و خودکشی می کند.

یونس در جهت رمزگشایی دلیل و یا دلایل خودکشی وی اقدام به جمع آوری اسامی ۱۹ نفر از دانشجویان وی می کند. یکی از دانشجویان به نام شهره موارد مهمی از زندگی دکتر پارسا را به یونس افشا می‌نماید. از این قرار که دکتر پارسا در این اواخر عاشق یکی از دانشجویان خویش به نام مهتاب شده بود. یونس از طریق تماس تلفنی با مهتاب ارتباط برقرار می کند. مهتاب به رازهایی از زندگی ذهنی و روانی دکتر پارسا اشاره می کند. او مکشوف می سازد که دکتر پارسا در پستوهای ذهنی و افکار خویش درگیر شک و تردید در رابطه با عدم وجود خداوند و اینکه سعی می نموده است باورهای ذهنی خویش از جمله مفهوم استعاره عشق را نیز به یاری فلسفه ریاضی و فیزیک همچون متغیرهای یک پژوهش تجربی مورد اندازه‌گیری، سنجش و تبیین قرار دهد و آنگاه در این مطالعات و تحقیقات خویش شکست می‌خورد؛ و در پی فروپاشی ذهن خویش اقدام به خودکشی می کند.

اینجاست که یونس طی تلنگری رعشه بر اندامش می‌افتد و پی به فصل مشترک و همپوشی افکار و ذهنیات خویش در رابطه با تشکیک و. . . با دکتر پارسا می‌برد.

سبک روایی مستور در رمان «روی ماه خداوند را ببوس» از منظر راوی دانای کل اول شخص مفرد است؛ روایتی که طی آن راوی فقط از رویدادها اتفاقات و امور واقعی که خود در آن بوده و حضور داشته نقل و توصیف می‌نماید؛ و این شگرد روایی داستان سبب محدودیت مکانی و زمانی در پرداخت رمان می گردد.

این رمان مستور را می‌توان به نوعی تصویرپردازی تشکیک‌ها، تردیدها و تنهایی، انزوا و سرگشتگی انسان معاصر نامید. مطرح نمودن پرسش‌های بنیادینی که طی تاریخ فرهنگ و معارف بشری همیشه ذهن انسان اندیشنده را بر خود مشغول داشته‌اند؛ پرسشهایی همچون: «آیا خدا هست؟ یا نیست؟!» ؛ «عشق چیست؟»؛ و حتی سرک کشیدن این نوع افکار از پستوهای ذهنی پرسوناژهای رمان بر رویدادهای واقعی و رئال زندگی آنها را نیز مورد توجه قرار داده است. آنجا که سایه نامزد یونس به خاطر شک و تردید یونس نسبت به وجود خداوند اظهار می‌دارد: «اگر یونس خداوندرا از بین ما کنار بگذاری هردویمان را کنارگذاشته‌ای؛ چرا که من یا باید خداوند را به خاطر تو قربانی کنم و یا به خاطر او از عشق تو بگذرم. من راه دوم را انتخاب می کنم».

این گفتگو و دیالوگ تراژیک دو دلداده عاشق و معشوق اما زندانی باورهای ذهنی خویش در سلاخی و قتلگاه عشق آنها است که سایه بی‌محابا به خاطر باورها و افکار ذهنی عشق پرشور و رمانتیک یونس را به جرم افکار و باورهایش به مسلخ می کشد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

مبحث هفتم: بحث و نتیجه‌گیری – ادبیات تطبیقی «فردا» اثرگیوم موسو فرانسوی و «روی ماه خداوند را ببوس» مصطفی مستور ایرانی

پرداخت هر دو رمان «فردا» و «روی ماه خداوند را ببوس» با بهره‌گیری از «جریان سیال ذهن» طی تدقیق – واکاوی و نشخوارهای فکری مسائل و مشکلات ذهنی – روانی درون خویش در بیشتر تم‌ها و صحنه‌های داستانی در لبه پرتگاه فروپاشی آگاهی خویش قرار دارند.

دو رویکرد و دیدگاه متفاوت به مفاهیم «عشق» و «زمان» در نظر گیوم موسو در «فردا» با نظر مصطفی مستور در «روی ماه خداوند را ببوس» قابل توجه و امعان نظر هستند؛ چرا که گیوم موسو با بهره‌گیری از مفهوم تعلیق و جهان موازی و یک روز در قبل قرار دادن اما و در اختیار گرفتن زندگی تقدیر و سرنوشت متیو شاپیر و بیشتر به مفهوم دگردیسی عشق به نفرت تآکید دارد؛ اما مستور در نجواها و نشخوارهای ذهنی دکتر پارسا در توصیف عشق بخوبی نیروگذاری (کاتکسیس) روانکاوانه فرویدی صددرصد به اُبژه بیرونی (مهتاب) را به تصویر می‌کشد با این مضمون که:

«. . . آخ مهتاب! کاش یکی از آجرهای خانه‌ات بودم؛ یا یک مشت خاک باغچه ات؛ کاش دستگیره اتاقت بودم تا روزی هزار بار مرا لمس کنی؛ کاش چادرت بودم؛ نه کاش دستهایت بودم؛ کاش چشمهایت بودم ؛ کاش دلت بودم؛ نه کاش ریه هایت بودم تا نفس‌هایت را در من فرو ببری و از من بیرون بیاوری؛ کاش من تو بودم؛ کاش تو من بودی؛ کاش ما یکی بودیم ؛ یک نفر دوتایی!».

این بهترین توصیف روایی و داستانی از مفهوم انرژی‌گذاری (کاتکسیس) فرویدی در تعریف و تبیین عشق از طرف نظریه‌پرداز بزرگ شخصیت در مکتب روانکاوی است. آنجا که فروید در مقاله خویش عشق را چنین تبیین می‌نماید که: «عشق انرژی‌گذاری لیبیدو صد در صد در اُبژه (معشوق)است؛ که طی این فرآیند فرد خود را محو و فنا در معشوق تجلی می‌بخشد» (فروید، مقاله ON NARCISSISM، ص ۳۰).

ارتفاع موج عشق در تهاجم طوفانیش آنچنان بلند است که عاشق را یارای کنترل آن نیست و تقدیری جز مغلوبیت مفهومی و سرگشتگی در ژرفای گرداب‌ها و هزارتوهای لابیرنتی آن ندارد.

این نوع تفاوت نگرش تبیینی به مفهوم عشق میان موسو و مستور ناشی از تفاوت در جهان بینی انسان غربی با انسان شرقی طی میراث ناخودآگاه جمعی یونگی است. انسان غربی که طی میراث ناخودآگاه جمعی خویش از یونان باستان تا دوران معاصر محاسبه‌گر لذت‌گرایی اپیکوری طی غلبه تحلیل‌گرایانه و فروکاهش گرایانه نیمکره چپ مغز از عشق بوده است؛ در مقابل انسان شرقی میراث دار ذهنیت عرفانی از ادوار باستانی و کلاسیک بوده و حتی در پی عصرمدرنیته و پسامدرنیته نیز در رئالیستی و طبیعت گرایانه‌ترین حالت آن در وجه و صور جهان‌بینی سرگشته در غلبه ادراک کلیت‌گرا و هولستیک نیمکره راست مغز نمود یافته است.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

درگیری ذهنی انسان شرقی در عرفان و معنویت حتی در رئالیستی ترین حالت آن تنها پهلو زدن به ساحل شک و تردید آنجا که از زبان سایه همسر یونس در پژوهش پایان‌نامه کارشناسی ارشد خویش با عنوان «مکالمات خداوند و موسی» انسان شرقی را در پستوهای ذهنی خویش پیوسته درگیر تعارض و تناقض پارادوکسی تردید، هراس، توهم، اسارت در روزمرگی و بیهودگی از یک طرف و حیرت و فنای عرفانی و معنوی در طرف دیگر می‌نمایاند.

تآکیدهای مستور بر مفاهیم ترس و لرزهای کیرکه گاردی و نیهیلیسم نیچه‌ای در هم آغوشی «عشق» و «مرگ» طی پرسوناژسازی و شخصیت‌پردازی دکتر پارسا؛ سقوط مهرداد به ورطه نیهیلیسم در پی عشق و وصلت با همسر نیهیلیست آمریکایی‌اش همه دال برتآکید نویسنده به مسائل بغرنجی همچون عشق، زمان و تعلیق دارند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

فهرست منابع و مآخذ

۱. استرنبرگ، رابرت (۱۹۸۸). روانشناسی عشق (قصه عشق، نظریه‌ای جدید در روابط ۹، ترجمه مژگان جمالی (۱۳۹۶)، تهران : انتشارات کتیبه پارسی.

۲. افلاطون(۱۳۸۷). ضیافت (رساله ای در باره عشق)، ترجمه محمد علی فروغی، ویراستار محمدابراهیم امینی فرد، چاپ دوم، تهران : انتشارات جامی.

۳. دورانت، ویل و دورانت، اریل (۱۳۸۰). تاریخ تمدن، جلد سوم، چاپ هفتم، تهران : انتشارات امیرکبیر.

۴. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۴). آشنایی با نقد ادبی، چاپ سوم، تهران: انتشارات سخن.

۵. سورپرنانت، سلین (۱۳۹۷). فروید (راهنمایی برای سرگشتگان)، ترجمه هدایت نصیری و ارش حیدری، تهران : انتشارات یک فکر.

۶. فرانکو، برونو (۱۳۷۰). فرهنگ توصیفی اصطلاحات روانشناسی، ترجمه مهشید یاسائی و فرزانه طاهری، تهران: انتشارات طرح نو.

۷. گریمال، پیر (۱۳۶۹). اساطیر جهان، ترجمه مانی صالحی علامه، چاپ اول، جلد دوم، تهران : انتشارات امیرکبیر.

۸. گویارد، ماریوس فرانسوا (۱۹۵۶). الآدب المقارن، ترجمه محمد غلاب، قاهره: لجنه البیان العربی.

۹. مستور، مصطفی(۱۳۷۰). «روی ماه خداوند را ببوس»، تهران: نشر مرکز.

۱۰. موسو، گیوم (۱۳۹۴). «فردا»، ترجمه سعیده بوغیری، تهران: نشر البرز.

۱۱. موسو، گیوم (۱۳۹۴). «فردا»، ترجمه تینا رجبی خامسی، تهران: نشر ترانه.

۱۲. نوربخش، جواد (۱۳۸۴). در خرابات، چاپ چهارم، تهران: انتشارات یلدا قلم.

۱۳. یوسف کرم (۱۳۹۰). فلسفه کانت (نقد و بررسی آن)، ترجمه محمد محمد رضایی، قم: بوستان کتاب قم.

14. Fisher,Helen (1992) Anatomy of Love:The Natural History of Monogamy Adultery,and Divorce" Norton

15. Freud, sigmond 1925 ON NARCISSISM : An Introduction", English Translation1925 , .C. P 4,30-59Tr. C. M. Baines A

16. Sternberg & Barnes , Mchael L 1988 Psychology of Love", Yale " University Press

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]